

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ فروردین ۱۳۹۶

مصادف با: ۱۸ رجب ۱۴۳۸

جلسه: ۴۸

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد

موضوع جزئی: آیه هفتم - مفردات («مغضوب»، «ضالین»)

- بحث پیرامون نعمت (اقسام هشت‌گانه)

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

«مغضوب»

بحث در مفردات آیه هفتم بود، در مورد کلمه «انعمت» مطالبی بیان شد، کلمه دوم، کلمه «مغضوب» است. «مغضوب» از ماده «غ ض ب» به معنای شدت در برابر چیزی است، اگر کسی یا چیزی در برابر دیگری شدت و حدت داشته باشد این ماده استعمال می‌شود. مثلاً به صخره‌های سخت کوه غضبه می‌گویند چون دارای شدت و صلابت است، اینها به واسطه شدت و صلابتی که دارند به آنها غضبه گفته می‌شود.

غضب یا غضبه، هم در برابر حلم است، حلم به معنای نرمی و انعطاف، اما در عین حال استعمال آن در انسان و خداوند، متفاوت است، غضب در انسان، اگر استعمال شود، در واقع می‌تواند یک معنای منفی داشته باشد و آن هم خروج از حد اعتدال است، یعنی اگر کسی از حد اعتدال خارج شود و با حدت و شدت با امور مواجه شود، معنای منفی است، غضب به معنای خروج از حد اعتدال، ولی یک معنای مثبت هم می‌تواند در انسان داشته باشد، اگر انسانی در برابر کافران و منافقان و دشمنان دین شدت و حدت داشته باشد این معنای مثبت است.

پس غضب هم در انسان استعمال می‌شود و هم در خداوند متعال، در انسان هم می‌تواند بار منفی داشته باشد و هم بار مثبت، اما در مورد خداوند فقط بار مثبت دارد، دیگر در خداوند متعال حالت انفعالی پیدا نمی‌شود که در اثر بعضی از امور و ناملایمات و مشکلات شدت و حدت نسبت به چیزی پیدا کند، اگر خداوند متعال گاهی به شدت و حدت و غضب متصف می‌شود این معنای مثبت است، که خداوند در مواجهه با منکران و کافران و معاندان با شدت برخورد می‌کند، در مواجهه با ظالمین با حدت برخورد می‌کند، اما اینکه بخواهیم به قیاس به استعمال این لفظ در انسان آن معنای دیگر را در مورد خدا استعمال کنیم نمی‌شود، چون مستلزم نقص در خداوند است، هر نوع انفعالی در واقع یک نقص است و خداوند از هر نقصی مبری است.

«ضالین»

ضلالت در برابر اهتدا است، ضال در برابر مهتدی است، کسی که از راه هدایت منحرف شود، به او اطلاق ضال می‌شود، ضالین غیر از مغضوبین هستند، مغضوبین یعنی آنها که مورد حدت و شدت خداوند قرار گرفته‌اند، ضالین آنها بی هستند که از مسیر حق منحرف شده‌اند، انحراف از حق و اشتباه و خطا و نهایتاً نیستی و نابودی و تباهی، از لوازم ضلالت و

گمراهی و دور شدن از مسیر هدایت است، به عبارت دیگر ضلالت می‌تواند منجر به مغضوب واقع شدن باشد، مقدمه اینکه کسی مغضوب شود ضلالت است.

پس طبق آنچه که گفتیم کَانَ آیه سه گروه را مطرح کرده است:

۱. هدایت «انعمت علیهم» منعمین را بیان می‌کند.

۲. سخن از «مغضوبین» است، کسانی که خداوند با آنها، با حدت و شدت مواجه شده است.

۳. آنهایی که راه گم کرده‌اند. پس راه گم کرده‌ها هم یک گروه هستند هرچند مغضوب نشده باشند.

استعمالات قرآنی سه کلمه

این سه کلمه، یعنی «انعمت»، «مغضوبین» و «ضالین»، و مشتقات آنها در قرآن استعمال شده است، یعنی اگر بخواهیم استعمالات این سه ماده را در قرآن تعقیب کنیم به موارد زیادی بر می‌خوریم، در مورد «انعمت» ملاحظه فرمودید، ماده «ن ع م» هم کلمه «نِعْمَةٌ» استعمال شده است هم کلمه «نَعْمَةٌ»، هم «انعمت» هم ناعمه، یا نعمتی، اینها هم استعمالات مختلف این ماده است، مثل آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ»^۱، در مورد مغضوب هم همین‌طور، در آیات قرآن چیزی حدود بیست مورد مشتقات ماده «غضب» در قرآن استعمال شده است، در مورد ضالین همین‌طور، در مورد ماده ضلالت هم اگر جستجو شود حدود ۱۴ مورد در قرآن استعمال شده است، مثلاً آیه «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۲، یا آیه «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۳، حال این ضلالت به معنای انحراف از حق گاهی واقعی است، گاهی بر اساس توهم است، یعنی ممکن است کسی خودش را حق بداند و دیگران را ضال، اگر کسی خودش را حق بداند قهراً کسی که از مسیر مورد نظر او خارج است به او ضال می‌گوید.

اما آنچه که مربوط به این مفردات و متناسب با این آیه است، این بیشتر مد نظر ما می‌باشد.

عمومیت نعمت در آیه

در بخش اول آیه که مربوط به کسانی است که مورد انعام قرار گرفته‌اند، لفظ نعمت به صورت مطلق آمده است، می‌فرماید، «الذین انعمت علیهم» این اطلاق که در نعمت وجود دارد، این یک عمومیت گسترده معنوی دارد. یعنی در حقیقت خداوند تبارک و تعالی، به بعضی‌ها از هر جهت نعمت عطا کرده است، برای اینکه عمومیت معنای نعمت معلوم شود و معلوم شود که چه کسانی در اینجا منظور هستند، و صراط چه کسانی به عنوان صراط مستقیم شناخته می‌شود باید مقداری راجع به انواع و اقسام نعمت توضیح دهیم که وقتی می‌گوییم «صراط الذین انعمت علیهم» یعنی آنهایی که خداوند مطلق نعمت را به آنها عطا کرده است، «انعمت» نه نعمت خاصی مد نظر است نه یک شعبه و حد خاصی از نعمت، یعنی مطلق نعمت را خدا به آنها داده، حال مطلق نعمت چیست؟ برای اینکه تا حدودی با دامنه و دایره نعمت

۱. سوره غاشیة: آیه ۸.

۲. سوره نساء: آیه ۱۱۶.

۳. سوره اعراف: آیه ۶۰.

آشنا شویم، یک توضیح مختصری میدهم تا معلوم شود آنهایی که خداوند به آنها نعمت داده است چه کسانی هستند، اگر بخواهیم نعمت‌های خدا را بشماریم امکان آن وجود ندارد، ولی باید بفهمیم که نعمت بر اساس ظرفیت و شایستگی به انسان عطا می‌شود و چقدر فاصله است بین الذین انعمت علیهم که در آیه نامی از آنها برده شده است و بقیه مردم.

اقسام نعمت

مرحوم شیخ بهایی در رساله عروة الوثقی به مناسبت اشاره‌ای به اقسام نعمت کرده است و امام(ره) ضمن نقل این اقسام خودشان یک حاشیه‌ای دارند و می‌فرمایند آنچه که شیخ بزرگوار فرموده، اینها نعمتهایی هستند که مربوط به متوسطین است و نعمتها فراتر از این حرفها می‌باشد، شیخ بهایی در مورد نعمت می‌گوید: نعمتها بر دو جنس هستند: نعمتهای دنیوی و اخری، هر یک از این دو یا موهبتی است یا کسبی، و هر یک از این چهار قسم یا روحانی است یا جسمانی، پس مجموعاً نعمت‌ها هشت قسم می‌شود، و برای هر کدام از این هشت قسم مثال زده است.

قسم اول: دنیوی موهبتی روحانی

یعنی نعمتی که مربوط به دنیا است نه آخرت، و اکتسابی نیست، بلکه به عنوان یک موهبت خداوند به انسان داده است و در عین حال روحانی است نه جسمانی، چون ممکن است یک نعمتی دنیوی باشد اما روحانی باشد، دنیوی بودن ملازم با جسمانی بودن نیست، دنیوی بودن گاهی با روحانی بودن همراه است، دنیوی موهبتی روحانی مثل نفخ روح و افاضه عقل و فهم، این یک نعمت است که مربوط به این دنیا است. خدا روح را در این بدن دمیده است، لذا موهبتی می‌باشد چون کسی با تلاش خودش عقل و فهم را بدست نیاورده است، علم را انسان می‌تواند با کسب تحصیل کند، ولی فهم را نمی‌تواند، فهم موهبتی است از ناحیه خدا، افاضه عقل یک موهبت است، روح یک موهبت است، و در عین حال اینها روحانی هستند و جسمانی نیستند.

قسم دوم: دنیوی موهبتی جسمانی

مثل خلق اعضاء و قوای آنها، اینکه انسان اعضاء مختلف دارد و هر یک از اینها قوه‌های مختلف دارد، مثلاً زبان یک عضوی است که کارایی زیادی دارد و قوه‌های مختلفی در زبان است، اولاً دنیوی است و ثانیاً موهبتی است، کسی با اکتساب خودش زبان پیدا نمی‌کند، و در عین حال جسمانی است، این اعضاء، اعضایی هستند که در بدن انسان وجود دارند.

قسم سوم: دنیوی کسبی روحانی

مثل تخلیه نفس از امور زشت و دنی و پست، و آراستن نفس به اخلاق پاکیزه و ملکات عالیه، این یک نعمت است که اولاً دنیوی و مربوط به این دنیا است، اکتسابی است چون خود به خود نفس انسان از این امور خالی نمی‌شود، خود انسان باید تلاش کند، انسان خود به خود به اخلاق پاکیزه آراسته نمی‌شود و خودش باید تلاش کند، و روحانی می‌باشد.

قسم چهارم: دنیوی کسبی جسمانی

مثل زینت دادن به هیئت‌های پسندیده، کسی در این دنیا خودش را مزین کند به یک هیئت زیبا و زینت‌های زیبا، مثلاً از زوآندی که در جسم او می‌باشد، خودش را آراسته کند، دست و صورت و محاسن و مو و ...، این یک نعمت است، کسی که هیئت زیبایی داشته باشد، این یک نعمت دنیوی است که با تلاش خود انسان حاصل می‌شود. مثل کسی یک بدن سالم و منظم و مرتب و ورزشکاری دارد، و ممکن است کسی هیئت جالبی نداشته باشد.

قسم پنجم: اخروی موهبتی روحانی

شیخ بهایی مثال زده است به اینکه خداوند گناهان کسانی را که توبه کرده‌اند بپذیرد و از او راضی شود، امام(ره) می‌فرماید: ظاهراً در اینجا باید اشتباهی از ناسخ صورت گرفته باشد، چون فرض این است که اولاً اخروی است چون رضایت الهی و آمرزش است، دوم موهبتی باشد، یعنی کسبی نیست، این یعنی اینکه خود خداوند این را به ما عطا کند، اگر قرار باشد که ما توبه کنیم و خدا ما را ببامرزد دیگر موهبتی نیست لذا ایشان مثال را عوض می‌کند و می‌فرماید: شاید مقصود این باشد که خداوند بدون توبه شخص را ببامرزد، این موهبتی می‌شود.

اما به نظر بنده اگر بخواهد خداوند راضی شود از انسان و گناه انسان را ببامرزد حتی با سبق توبه، باز هم موهبت از طرف خداوند است، ندامت و پشیمانی این چنین نیست که اگر حاصل شد و صاحب حق گذشت کرد، این دیگر موهبت نباشد و اکتساب باشد، پس لزوماً برای اینکه این مورد اخروی، موهبتی و روحانی باشد، این چنین نیست که بدون توبه این آمرزش گناه و رضایت صورت گرفته باشد، حتی اگر با سبق توبه هم باشد، باز در عین حال منافاتی با موهبتی بودن ندارد.

قسم ششم: اخروی موهبتی جسمانی

مثل نهرهای شیر و عسل، «جنات تجری من تحتها النهار»، موهبتی جسمانی اخروی است، نهرهایی که در بهشت وجود دارد.

قسم هفتم: اخروی کسبی روحانی

مثل آمرزش و رضا با سبق توبه، خداوند ما را ببخشد و ببامرزد با سابقه توبه، شاید به این جهت بوده که امام اشکال کرده است چون شیخ بهایی آمرزش و رضا با سبق توبه را هم مثال برای قسم هفتم ذکر کرده و هم برای قسم پنجم، که این اولاً اخروی است و ثانیاً اکتسابی است، چون توبه کرده است که خدا راضی شده است، و روحانی هم می‌باشد، چون آمرزش و رضایت الهی که مادی نیست، روحانی می‌باشد.

به نظر بنده همان مثال دومی که شیخ بهایی زده است برای این مورد بهتر است، یعنی لذات روحانی که با فعل طاعت برای انسان فراهم می‌شود.

قسم هشتم: اخروی کسبی جسمانی

مثل لذات جسمانی که با طاعت و بندگی برای انسان حاصل می‌شود، مانند استمتاع از حورالعین، اولاً اخروی است ثانیاً کسبی است، ثالثاً جسمانی هم می‌باشد.

اینها اقسام هشتگانه نعمت است.

ایشان می‌فرماید: چهار قسم اخیر در واقع به وسیله آن چهار قسم اول حاصل می‌شود، آن چهار قسم اول وسیله برای رسیدن به چهار قسم دیگر هستند، به عبارت دیگر نعمتهای دنیوی وسیله رسیدن به نعمتهای اخروی است.^۱

نظر امام(ره) در مورد اقسام هشتگانه

لکن امام(ره) حاشیه‌ای بر این بیان و کلام شیخ بهایی دارند و می‌فرمایند: این تقسیمات، تقسیمات لطیفی است، اما اهمّ نعمت‌های الهی و اعظم مقاصد کتاب شریف الهی از قلم شیخ افتاده است، آنچه شیخ در این اقسام هشتگانه اشاره کرده است، نعمت‌های ناقصین یا متوسطین است، درست است که سخن از نعمتهای روحانی هم است، اما در عین حال اینکه یک لذت روحانی اخروی با نماز و روزه و حج و فعل طاعات بدست بیاید، این حظ متوسطین و حظ ناقصین است، حظ بالاتر برخورداری از نعمتهای برتر است، سپس امام(ره) سه قسم از نعمتها را نام می‌برد که برتر از همه این نعمتها می‌باشد.^۲

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ . رساله عروة الوثقی، ص ۳۸.

^۲ . تفسیر سوره حمد، ص ۸۱ و ۸۲.